

نوآوری در تدریس تاریخ ادبیات

بهره گیری از روش تدریس نمایشی در تدریس تاریخ ادبیات

چکیده

تدریس هر درسی روش خاص خود را می طلبد و نمی توان برای همه ی درس ها الگوی واحدی ارائه کرد. در این نوشته روشی معرفی می شود که می تواند در درس تاریخ ادبیات سودمند باشد. در این روش قسمت هایی از متن کتاب به صورت نمایش نامه نوشته می شود و دانش آموزان آن را در کلاس درس اجرا می کنند. سپس همه ی دانش آموزان در آزمونی که در مورد همان متن است شرکت می کنند.

لزوم تحول در روش های تدریس تاریخ ادبیات

درس تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱) و (۲) در سال دوم و سوم رشته ی ادبیات و علوم انسانی تدریس می شود. تدریس این درس به علت حجم زیاد حفظ کردنی ها، فرار بودن مطالب و مشکل یادگیری، جذاب نبودن مطالب، کم رنگی و نامأنوس بودن قضا، محیط تاریخی و حتی رفتار شخصیت ها یا ذهنیات دانش آموزان امروز، گاهی ملال آور و خسته کننده می شود و رغبت یاد دادن و یاد گرفتن را در دبیران و دانش آموزان کم می کند.

وظیفه ی آموزش آنان را نیز بر عهده دارد و باید با استفاده از روش های گوناگون تدریس، مفاهیم درس را به صورت جذاب و تأثیر گذار به دانش آموزان منتقل کند. از آن جا که تدریس هر درسی، روش خاص خود را می طلبد و نمی توان برای همه ی درس ها الگوی واحدی ارائه کرد، این نوشته معرفی روشی است که می تواند در درس تاریخ ادبیات ایران و جهان سودمند باشد، البته این روش می تواند در سایر درس های رشته ی ادبیات و علوم انسانی مانند درس تاریخ و... نیز اجرا شود.

♦ سهیلا فرمنگی (۱۳۴۶-رشت) کارشناس ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی از پژوهشگاه علوم انسانی و دبیر ناحیه ی (۲) شهرستان رشت است. وی در مرکز دانشگاه پیام نور رشته نیز تدریس می کند.

کلیدواژه ها: نوآوری، روش تدریس، تاریخ ادبیات، تدریس نمایشی، نمایش نامه.

مقدمه

معلم علاوه بر پرورش استعدادها و ایجاد خلاقیت و نوآوری در دانش آموزان،

دبیران در این درس معمولاً از روش‌های رایج تدریس از قبیل روش سخن‌رانی، مشخص کردن سؤال و جواب، کنفرانس و بحث گروهی استفاده می‌کنند. در روش پیش‌نهادی تدریس این درس - یعنی به‌کارگیری نمایش در آموزش - تلاش شده است در کلاس درس تحرک ایجاد شود، ذوق و شوق دانش‌آموزان برای یادگیری بیشتر شود و کلاس از سکون و کسالت خارج گردد.

ویژگی‌های روش آموزش نمایشی

در این روش قسمت‌هایی از متن کتاب به صورت نمایش نامه نوشته می‌شود و دانش‌آموزان، آن را در کلاس درس اجرا می‌کنند و برای این که تنها جنبه‌ی سرگرمی نداشته باشد و دانش‌آموزان به‌خوبی به متن نمایش نامه - که همان متن تغییر یافته‌ی کتاب است - توجه کنند، پس از اجرای نمایش، همه‌ی دانش‌آموزان کلاس در آزمونی بر اساس همان بخش از کتاب شرکت می‌کنند. ویژگی‌های این روش را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

- ۱- شرکت دادن دانش‌آموزان در تدریس؛
- ۲- اداره‌ی کلاس توسط گروه نمایش؛
- ۳- ایجاد تنوع و تحرک در کلاس؛
- ۴- ایجاد انگیزه و رغبت برای یادگیری؛
- ۵- آموزش غیر مستقیم مطالب درسی؛
- ۶- ایجاد حس رقابت سالم برای اجرای بهتر نمایش‌ها؛
- ۷- دور شدن از معلم محوری در کلاس؛
- ۸- ایجاد علاقه به کارهای هنری؛
- ۹- تقویت حس اعتماد به نفس برای حضور در جمع؛
- ۱۰- دیدن و شنیدن مطالب درسی و تبدیل شدن مطالب به ملکه‌ی ذهن.

مراحل اجرای روش تدریس نمایشی

- مراحل اجرای این طرح را می‌توان این‌گونه بیان کرد:
- ۱- بیان چگونگی اجرا و اهداف مورد نظر؛
 - ۲- تشکیل گروه‌های نمایش؛
 - ۳- مشخص کردن وظیفه‌ی هر یک از اعضای گروه؛
 - ۴- نوشتن متن نمایش بر اساس محتوای کتاب درسی توسط معلم و دانش‌آموز؛
 - ۵- دادن متن نمایش به اعضای گروه؛
 - ۶- آماده شدن اعضای گروه برای اجرا؛
 - ۷- اجرای نمایش؛
 - ۸- بیان توضیحات لازم دیگر درباره‌ی درس؛
 - ۹- برگزاری آزمون از کل دانش‌آموزان درباره‌ی مطالب درسی به صورت کتبی یا شفاهی؛
 - ۱۰- تشویق بازیگران و دانش‌آموزانی که بهترین نمره را در آزمون به دست آورده‌اند.

طرح درس بر اساس روش تدریس نمایشی

عنوان درس: بخش سوم، درس پنجم و ششم کتاب تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱)

زمان: ۸۵ دقیقه

اهداف کلی:

- آشنایی با عصر فردوسی، دوره‌ی حماسه‌ی ملی و خرد آزمائی؛
- آشنایی با نثر فارسی و آغاز ادبیات تاریخی - دینی؛
- آشنایی با نمونه‌های آغازین نثر فارسی و نویسندگان آن‌ها؛
- آشنایی با دقیق‌ی، احیا کننده‌ی حماسه‌های ملی و اثر او؛
- آشنایی با فردوسی، خداوندگار حماسه، خرد و کتاب عظیم شاهنامه؛

- آشنایی با اسدی توسی و آثار او.

اهداف رفتاری:

- دانش‌آموزان باید پس از پایان نمایش و توضیحات معلم بتوانند:
- درباره‌ی هر کدام از اهداف بالا سخن بگویند؛
- درباره‌ی هر کدام از اهداف بالا یک بند بنویسند؛
- به خودآزمایی صفحه‌ی ۴۹، ۶۲ و ۶۳ پاسخ دهند؛
- به یادگیری درس تاریخ ادبیات علاقه‌ی بیشتری پیدا کنند و ذوق و شوق آن‌ها برانگیخته شود.

شروع کلاس:

- معلم پس از ورود به کلاس این شعر را بر تخته‌ی کلاس می‌نویسد:
- «به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگردد»
- پس از دانش‌آموزان می‌خواهد همه با او این بیت را بخوانند. پس از سلام و احوال‌پرسی و جواب دادن به خودآزمایی صفحه‌ی ۴۱ از طریق پرسش و پاسخ شفاهی از دانش‌آموزان، معلم از آن‌ها می‌پرسد آیا می‌دانید شعر بالا از کیست؟ پس از جواب‌های دانش‌آموزان، معلم بیان خواهد کرد که این شعر از فردوسی است و امروز با فردوسی و شاهنامه آشنا خواهید شد. (۱۵ دقیقه)

مراحل اجرای تدریس:

- ۱- معلم از گروه نمایشی - که در جلسه‌ی قبل مشخص شده‌اند و متن نمایش امروز را آماده کرده‌اند - می‌خواهد برای اجرای نمایش حاضر شوند و خود در کنار دانش‌آموزان کلاس می‌نشینند.
- ۲- گروه نمایش به اجرای نمایشی - که مربوط به درس امروز است - می‌پردازند. (۲۰ دقیقه)

۳- پس از پایان نمایش، معلم توضیحات دیگری را که درباره‌ی درس لازم می‌داند، بیان می‌کند. (۱۰ دقیقه)

۴- سپس معلم از دانش‌آموزان - که به صورت گروه‌های سه نفره تقسیم شده‌اند- می‌خواهد درباره‌ی جواب سؤالات صفحه‌ی ۴۹، ۶۲ و ۶۳ به صورت گروهی با هم بحث کنند. (۲۰ دقیقه)

۵- در این مرحله آزمونی به صورت کتبی یا شفاهی از دانش‌آموزان به عمل می‌آید. در صورت کتبی بودن می‌توان ورقه‌های دانش‌آموزان را با هم عوض کرد و از آن‌ها خواست که پس از بیان جواب سؤالات توسط معلم، ورقه‌ها را تصحیح کنند. نمره‌ها ثبت می‌شود و از دانش‌آموزان خواسته می‌شود در منزل پس از مرور درس به خودآزمایی صفحه‌ی ۴۹، ۶۲ و ۶۳ پاسخ دهند. در ضمن گروه نمایشی جلسه‌ی بعد نیز مشخص می‌شود و متن نمایش در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. (۲۰ دقیقه)

لازم به توضیح است که متن نمایش را در جلسات اول بهتر است خود معلم تهیه کند تا دانش‌آموزان چگونگی نوشتن متن نمایش را یاد بگیرند، سپس معلم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد که هر گروه، متن نمایش مربوط به درس خود را بنویسند و آن را یک هفته قبل از اجرا به معلم بدهند تا به کمک و راهنمایی معلم متن نمایش آماده شود. در ضمن متن نمایش باید در برگزیده‌ی مفاهیم و نکات اصلی درس باشد.

نمایش «عصر فردوسی»

بازیگران: راوی، فردوسی، محمود عزتوی.

[در صحنه‌ی نمایش فقط راوی حضور دارد]

- راوی: اوج حکومت سامانیان است و عصر اندیشه‌ی استقلال ملی ایران.

امرای سامانی بر ضرورت تألیف به زبان فارسی و گردآوری تاریخ گذشته‌ی ایران تأکید می‌کنند. در این دوره علاوه بر غزنه، توس به عنوان خاستگاه حماسه‌ی ملی ایران از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. سه شاعر حماسه‌سرای این عصر یعنی دقیقی، فردوسی و اسدی، هر سه از این شهر برخاسته‌اند.

[فردوسی وارد صحنه می‌شود]

- فردوسی: که بود؟ که بود که اسم مرا صدا کرد؟

- راوی: تو دیگر کیستی؟ از کجا آمده‌ای؟

- فردوسی: منم بنده‌ی اهل بیت نبی / شایسته‌ی خاک پای وصی

- راوی: آه، تو فردوسی هستی. خداوندگار حماسه و جرد؟ استاد آرزو داشته که شما را ببینم، شنیده‌ام که شما در سال ۳۲۹ هجری در روستای باژتوس به دنیا آمده‌اید و از نجیب زادگان و دهقانان توس بوده‌اید. شما بنا کشتاب گران قدر خرد، شاهنامه، شهرت بسیار یافته‌اید.

- فردوسی: آری، اما داغ دلم را تازه نکن. امان از کمی انصاف. آیا تو می‌دانی وقتی غزنویان بر روی کار آمدند، چه بر سر من آمد؟

- راوی: آری شنیده‌ام بین شما و محمود غزنوی ارتباط خوبی وجود نداشته است.

[محمود غزنوی وارد صحنه می‌شود]

- محمود غزنوی: چه کسی با این جسارت نام مرا صدا می‌کنند؟ مگر نمی‌دانید من شاه ایرانم؟

- راوی: اما تو که شاه ایرانی، چرا از شاعر ایرانی، فردوسی، حمایت نکردی؟ چرا شاهنامه‌ی او را نپسندیدی؟

- محمود غزنوی: اسم این کتاب را نیاور که اصلاً از آن خوشم نمی‌آید. من از نژاد توران هستم اما این بی‌شرم [خطاب به فردوسی]، در کتاب خود از ایران و ایرانی

دم می‌زند.

- فردوسی: بگو از ارادت من نسبت به خاندان پیامبر ناراحتی

- محمود غزنوی: تو فقط بلندی از رستم و اسفندیار و هفت خوان حرف بزنی. مگر نمی‌دانی شاهان از شاعری خوششان می‌آید که از آن‌ها تعریف و تمجید کند؟ مگر نمی‌دانی که من اسفندیاری را از وزارت برکنار کردم. چرا او را مدح کردی، بیچاره؟!

- فردوسی: من ایرانی‌ام و به وطن خود، ایران، افتخار می‌کنم. افتخار من این است که از جهان پهلوان ایرانی، رستم، سخن گفتم.

- محمود غزنوی: اما، در سپاه من هزاران رستم است.

- راوی: چه رستم‌هایی ابرو، برو که اسمت در زباله‌دان تاریخ دفن شده است، برو، برو.

- محمود غزنوی [فرسالی که صحنه را ترک می‌کند]: می‌روم، می‌روم، این جا تخت و تاجی نیست. من بدون آن‌ها هیچم. می‌روم، می‌روم.

- راوی [خطاب به فردوسی]: استاد، شنیده‌ام که شما کار دقیقی را در سرودن شاهنامه ادامه داده‌اید؟ آیا این درست است؟

- فردوسی: آری. دقیقی هزار بیت شاهنامه را سرود، گشتاسپ نامه را؟ و به دست علامش کشته شد و من تصمیم گرفتم کار او را ادامه دهم. البته یکی از دوستانم، شاهنامه‌ی منثور را نیز - که در برگزیده‌ی تاریخ شاهان قدیم ایران بود - در اختیارم گذاشت و من سرودن شاهنامه را آغاز کردم.

- راوی: استاد! منظورتان شاهنامه‌ای است که به دستور و سرمایه‌ی ابومنصور، حاکم توس، نوشته شد و می‌گویند نخستین کتاب نثر فارسی است؟

- فردوسی: بله، مثل این که تو به نثر

نمایش نامه‌ی درس چهاردهم

چهره‌های شعر دوره‌ی بیداری

(از ص ۱۲۱ تا ۱۳۳)

نسیم: یواش بیا، یواش برو که گریه
شاخست نزنه.

[راوی وارد می‌شود]: این صدای آشنا
صدای کیست؟

نسیم: منم، سید اشرف‌الدین حسینی.
راوی: مگر شما نسیم شمال نیستید،
آقای سید اشرف‌الدین گیلانی؟

نسیم: من در اصل قزوینی هستم اما
چون در رشت اقامت کرده‌ام، به گیلانی
مشهور شده‌ام.

راوی: شما در رشت چه می‌کردید؟
نسیم: من در رشت روزنامه‌ای را به
نام نسیم منتشر می‌کردم و چون روزنامه‌ی
من شهرت زیادی پیدا کرد، مردم به من
نسیم شمال می‌گفتند.

راوی: شعر هم می‌سرودید؟
نسیم: بله شعرهای من شعرهای
مردمی بود. من سعی می‌کردم حرف دل
مردم را در نوشته‌ها و شعرهایم مطرح کنم.

راوی: عارف، هم شهری شما بود؟
نسیم: بله عارف قزوینی هم هم شهری
ما بود. او غیر از شاعری خط خوب و
صدای خوشی هم داشت.

[عارف در حالی که این شعر را
می‌خواند وارد می‌شود]
عارف:

گریه را به مستی بهانه کردم
شکوه‌ها ز دست زمانه کردم
آستین چو از چشم برگرفتم
سیل خون به دامان روانه کردم

دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟
برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟
راوی: چو نام شه‌بری قالیچه‌انداز.

این هم عارف قزوینی.
نسیم: چه صدای خوشی، آفرین
بر شما.

عارف: خواهش می‌کنم استاد، شعر

سوالات آزمون بخش سوم تاریخ

ادبیات ایران و جهان (۱)

۱- عصر فردوسی از نظر ادبی چه
دوره‌ای نامیده می‌شود؟

۲- چرا در عصر سامانیان داستان‌ها و
روایات زیادی مربوط به تاریخ گذشته‌ی
ایران فراهم شد؟

۳- نخستین کتاب نثر فارسی - که به
عنوان اثری مستقل عرضه شد - چه نام
دارد؟

۴- «تفسیر طبری» در چه قرنی و به
دست چه کسی نوشته شد؟

۵- موضوع کتاب «الأنیبه عن حقایق
الادویه» و «حدود العالم من المشرق الی
المغرب» چیست؟

۶- نخستین کسی که پس از مسعودی
مروزی به نظم داستان‌های ملی ایران همت
گماشت، چه کسی بود و چه اثری از او
باقی مانده است؟

۷- «خداوندگار حماسه و خرد» عتران
کدام شاعر است؟ و این شاعر از چه
طبقه‌ای برخاسته بود؟

۸- دو دلیل از دلایلی را که سبب شد
شاهنامه مورد پسند محمود غزنوی قرار
نگیرد، بنویسید.

۹- وقایع شاهنامه از دوره‌های نخستین
و اساطیری یا شتاب می‌گذرد و به مرحله‌ی
..... می‌رسد. دوره‌ی سوم از
خرادث شاهنامه دورانی

..... است.
۱۰- دو اثر از آثار اسدلی توسی را نام
ببرید.

هر سؤال (نیم نمره)

نمونه‌هایی از نمایش نامه‌های

تاریخ ادبیات ایران و جهان (۲)

سال انتشار: ۱۳۸۰

درس‌های چهاردهم، پانزدهم و

شانزدهم صفحه‌ی ۱۲۱ تا ۱۵۲

فارسی بسیار علاقه‌مندی، پس بدان که
کتاب «الأنیبه» - که درباره‌ی علم
داروشناسی است و نویسنده‌ی آن
ابومنصور موفقی هروی است - و نیز کتاب
«هدایة المتعلمین» فی الطب از ابوبکر
اخوینی هم در این دوره نوشته شده.

- راوی: استاد بزرگ! اسم این کتاب‌ها
را شنیده‌ام و شنیده‌ام که نخستین کتاب
جغرافیا به زبان فارسی هم در این دوره
نوشته شده. اسمش ...

- فردوسی: «حدود العالم من المشرق
الی المغرب» است.

- راوی: آری، آری، درست است.
ای خداوند حماسه، آیا می‌دانید که بعد از
شما شاعری به نام اسدلی توسی کار شما را
ادامه داده است؟

- فردوسی: اسدلی توسی دیگری
کیست؟ گویا هم شهری ماست.

- راوی: آری، او هم در توس به دنیا
آمد اما چون خراسان وضع خوبی نداشت
و در آتش جنگ و آشوب می‌سوخت و
قدرت از غزنویان به سلجوقیان منتقل
می‌شد، او به آذربایجان رفت و در آن جا به
شاعری ادامه داد.

- فردوسی: گفתי کار مرا ادامه داد؟
یعنی او هم شعر سرود؟

- راوی: او در کتاب گرشاسپ‌نامه از
شاهنامه‌ی شما تقلید کرده است. کتاب
لغتی هم به نام لغت فرس دارد که اولین
لغت‌نامه‌ی زبان فارسی است. او مناظره
هم سروده است.

- فردوسی: خوب است، خوب
است، امیدوارم کردی.

بیا تا جهان را به بدن سپریم
به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار
همان به که نیکی بود یادگار

«به نام خداوند جان و خرد
کز این برتر اندیشه برنگذرد»

من که به پای شعر شما نمی رسد.

نسیم: راستی عارف، خیر مربوط به میرزاده‌ی عشقی را شنیده‌ای؟

عارف: نه، مگر چه خبری شنیده‌ای؟

راوی: دو نفر ناشناس عشقی را با گلنوله کشتند.

عارف: مگر او چه کرده بود؟

نسیم: او با قلم خود به مبارزه با حاکمان دولتی می پرداخت. منظومه‌ای هم در صدفیت با رضاخان نوشته است. مگر نمی دانی؟

عارف: آری، چند بیتش را شنیده‌ام.

راوی: من فکر می کردم اشعار عشقی درباره‌ی عشق است ولی گویا این طور

نیست.

نسیم: بله، درست است؛ شعرهای او

بیشتر درباره‌ی رنج کارگران، فاصله‌ی طبقاتی زیاد، ظلم و فساد و عقب ماندگی کشور بود.

راوی: شاعرانی که بر سر عقیده جان باخته‌اند، در ادبیات انگشت شمارند.

نسیم: اما غیر از عشقی، فرخی یزدی هم بر سر عقیده جان باخت.

عارف: می گویند وقتی حاکم یزد فرخی را زندانی کرده و دستور داده بود لب هایش را بدوزند، فرخی با دهان دوخته بر دیوار زندان این شعر را نوشت که: به آزادی ارشد مرا بخت یار

بر آرم از آن بختیاری دمار

نسیم: من شاعر دیگری را نیز می شناسم که شعر را سلاحی برای تحقق آرمان‌های طبقه‌ی کارگر می دانست. راوی: حتماً ابوالقاسم لاهوتی را می گویی، او که مارکسیست بود.

نسیم: بله، او شاعری مارکسیست بود و سرانجام نیز در مسکو درگذشت. لاهوتی:

غیرتم می کشد این گوته که پروانه دهد جان سوزد و خوش بود الحق که چه مرده دهد جان ای خوش آن عاشق صادق که به میدان محبت خرق خون گردد و در دامن جانانه دهد جان

بازیگران: نسیم - راوی - عارف -

لاهورتی

نمایشنامه‌ی درس پانزدهم

عصر شیکا

از مهر ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۷

شادی - آلا یا ایها الساقی ادر کائنات و ناولها که عشق آسان نبوده اولی افتاد مشکل ما معصومه - می تراود مهتاب، می درخشد شب تاب.

سمانه - بس کنید دیگه، چقدر شعر می خوانید؟ شادی که همیشه در حال خواندن غزل است و معصومه هم که مدام شعر تو می خواند.

شادی - شعر فقط اشعار سنتی، غزل و قصیده، شعر نور و آتش کن.

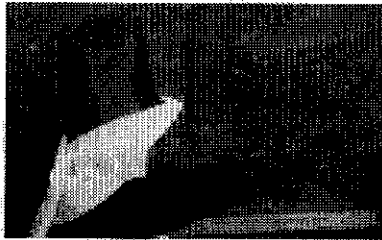
معصومه - چی میگویی؟ زمانه‌ی جدید شعر جدید می خواهد. دیگر موضوع وصف و پند و اندرز کهنه شده.

شادی - نه این چیزها که کهنه شنیده نیست. این موضوعات در محفل زمانها موضوعات خوبی است.

سمانه - اصلاً چه شده که شما بحث کهنه و نو را شروع کرده‌اید؟

شادی - بعد از جنگ جهانی اول در ادبیات هم در جناح نوگرا و سنت گرا با هم





بردار نیستید. من رفتم خداحافظ،
خداحافظ.

بازیگران: شادی - معصومه - سمانه

نمایش نامه‌ی درس شانزدهم

افسانه‌ی نیما

از سن ۱۳۳ تا ۱۵۱

پری - من ندانم با که گویم شرح درد

قصه‌ی رنگ پریده خون سرد

سودابه - منظومه‌ی قصه‌ی رنگ پریده

را داری می‌خوانی. شعر سهراب سپهری
را؟

صغری - چی داری می‌گی؟ شعر
نیماست نه سهراب.

پری - بله، شعر علی اسفندیاری
است.

سودابه - بالاخره شعر کیه؟ علی
اسفندیاری یا نیما؟

صغری - علی اسفندیاری همسان
نیماست یا نیما یوشیج

سودابه - چرا نیما یوشیج؟
پری - به این دلیل که در یوش مازندران

به دنیا آمده به او نیما یوشیج می‌گویند.

صغری - نیما بنیان‌گذار شعر نو است
و اشعار زیبایی دارد.

سودابه - آیا شعر سستی هم سروده؟
صغری - بله، او در آغاز نوجوانی به

شیوه‌ی گلشنگان و به سبک خراسانی شعر
می‌سرود اما در سن بیست و سه سالگی

منظومه‌ی قصه‌ی رنگ پریده و در
بیست و پنج سالگی شعر «ای شب» را

سرود که تمرین‌هایی برای پندایش شعر نو
بودند.

پری - اما شعر افسانه‌ی او سرآغاز
پندایش شعر نو است که آن را در سال

۱۳۰۱ به استادش، نظام وفا، تقدیم کرده
است.

صغری - شنیده‌ام که در سال ۱۳۰۱

در افتادند و نوگرایان، مثلاً پیروز شدند.

معصومه - و در تهران، انجمن ادبی
دانشکده علیه شاعران سنت گرا شروع به

فعالیت کرد و بعضی از روزنامه‌ها مثل
روزنامه‌ی زبان آزاد مقاله‌ای را علیه سعدی

نوشتند و به شعر سستی حمله کردند.

سمانه - این کشمکش‌ها به نویسنده‌ی
تبریزی - که اسمش تقی رفعت بود - این

فرصت را داد که مباحثی درباره‌ی شعر نو
مطرح کند، او مقاله‌ی «عصیان ادبی» را

نوشت و سپس بحث‌های تازه‌ای را در
روزنامه‌های تجدید و آزادستان مطرح کرد.

رفعت از لحاظ ادبی نخستین نظریه پرداز
شعر نیمایی است.

معصومه - غیر از رفعت دیگر چه
کسانی شعر نو سرودند؟

سمانه - جعفر خامنه‌ای و شمس
کسمایی هم شعرهای جدیدی با قافیه‌های

جدید سرودند. البته مرکز عمده‌ی فعالیت
آن‌ها در شهر تبریز بود.

شادی - اما باید بدانی که نیما با سرودن
قصه‌ی رنگ پریده آغازگر مشهورتری برای

شعر نو بود.

سمانه - شما هم که همش یا شعر
می‌خوانید و یا از شعر حرف می‌زنید. تمام

کنید دیگه. دیدید که من هم مثل شما،
شاید هم بیشتر از شما از این چیزها خبر دارم

اما حوصله‌ی این جروبحث‌های کهنه و
نوی شما را ندارم. چه فرقی می‌کنه؟ شعر

چه سستی باشه و چه نو، باید خوب باشه؛
همین و بس. حالا دیگه تماش می‌کنید؟

شادی و معصومه - چشم قربان،
تماش کردیم. دیگه حرفی برای گفتن

نداریم. حالا دوست داری برات شعر
بخونیم؟

سمانه - باز هم شعر؟
شادی - شعر سستی، غزل، قصیده،

رباعی.
معصومه - شعر نیما، سهراب، فروغ
سمانه - نه خیر، مثل این که شما دست

داستان یکی بود یکی نبود جمال زاده و زمان
تهران مخوف مشفق کاظمی و یک
نمایش نامه‌ی معروف نوشته شده.

سودابه - نمایش نامه‌ی جعفر خان از
فرنگ برگشته، اثر حسن مقدم را می‌گویی؟

صغری - آره، همین نمایش نامه را
می‌گویم.

سودابه - آیا نیما بعد از افسانه باز هم
شعر نو سرود؟

پری - آره، شعر ققنوس، خانواده‌ی
یک سرباز و چند قطعه‌ی تمثیلی هم دارد.

سودابه - آیا شما فکر می‌کنید نیما فقط
دنیال دگرگونی در قالب شعر بود؟

صغری - نه. از نظر او محتوای شعر
هم باید بر اساس محتوای زمانه باشد؛ زیرا

از نظر او شاعر کسی است که چکیده‌ی
زمان خود باشد.

پری - از نظر نیما شکل ذهنی شعر هم
باید تغییر کنه؛ یعنی شاعر باید دیدن را

جای‌گزین شنیدن کنه.

سودابه - راست می‌گی ها، شنیدن کی
بود مانند دیدن؟

پری - بله. شنیدن هیچ وقت
جای‌گزین دیدن نمی‌شود اما دلم می‌خواهد

این‌نگه از شعر نیما را بشنویم، خوب گوش
کنید:

می‌تراود مهتاب

می‌درخشد شب تاب

نیست یک دم شکند خواب به چشم

کس و لیک

غم این خفته‌ی چند

خواب در چشم نرم می‌شکند.

بازیگران: پری - سودابه - صغری